بسم الله النّور

المیزان خوانی جلسه ششم- دوره دوم- سوره مبارکه کهف - ۱۵/ مرداد /۱۴۰۳

بخش اول

ادامه شرح سیاق آیات ۹ - ۲۶ تا ابتدای آیه ۱۹

بخش دوم

ادامه مراحل وصول به لقاءالله:

- عشق ورزیدن و محبت به تمام مخلوقات و لطافت روح

- تمارین جهت کسب لطافت روح به توصیه حضرت علامه طباطبایی

"بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین، صلی الله علیک یا رسول الله و علی آل بیتک الطیبین الطاهرین الهداه المهدیین المعصومین المظلومین والعن الله علی اعدائک اجمعین ابدالابدین و دهرالداهرین"

* بخش اول*

ادامه شرح سیاق آیات ۹ - ۲۶ تا ابتدای آیه ۱۹

جلسه ششم المیزان با محوریت سوره مبارکه کهف آیه ۱۴ ان‌شاءالله در خدمت‌تون هستیم. روز اول ماه صفر هست ایام حزن و اسارت آل‌الله هست روز ورود آل‌الله به شامات هست، و بنا به روایت تاریخ، احتمالا امروز صبحی، اول صفر بعضی‌ها میگن که وارد دروازه ساعات شدند و اون ماجراها و مصیبت‌هایی که شما می‌خونید. بعضی‌ها حتی تا پنجم صفر هم طول دادند یعنی گفتند اگر از کربلا حرکت کنند مسیر را حساب کردند گفتند شاید سه چهار روز دیرتر برسند. به هرحال این ایام، یکی دو روزه مناسبتش این هست، ورود آل‌الله به دمشق. یکی از دختران امام حسین علیه‌السلام احتمالا حضرت سکینه که خیلی هم فصیح صحبت می‌کنند کلا ادبیات گفتاری‌شون بسیار فصیح هست شاعر هستند تو اون حال اسارت، وقتی که مردم شام، چند نفری می‌پرسند که شما کی هستید؟ ایشون میگن ما اسرای آل محمد هستیم. با همین دو کلمه این تضاد و تناقض را می‌رسانند. اگر آل پیغمبر هستند پس اسیر چیه؟ اگر اسیر هستند پس آل پیغمبر چیه؟ این جمله ایشون توی تاریخ ثبت هست، ما اسرای آل پیغمبریم. اولین باری هست که از آل پیغمبر اسیر گرفته شده به این شکل.

تسلیت میگم این ایام و دوران حزن را. اهل‌بیت بعد از ماه محرم وارد مرحله جدیدی میشن یک رسالت عجیبی این ایام داره هم بر دوش حضرت زینب سلام الله هم امام سجاد علیه‌السلام و هم همه اون اسرایی که توی این مسیر حرکت کردند تا الان یعنی این ماموریت تا الان ادامه داره این رسالت تا قیامت هست.

تفسیر المیزان آیه ۱۴ سوره مبارکه کهف.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

گفتیم در ادبیات قرآن سه نوع قصه‌گویی داریم. یا مخاطب ما زیر ده دوازده سال هست یا بالای دوازده سال هست، طیف جوان و نوجوان تا ۱۸ سال و انسان‌های بالغ. با توجه به این ما یه نوع قصه‌گویی داریم در قرآن که یکیش اینه که صفرتاصد ماجرا را میگه و پایان خوش داره مثل سوره حضرت یوسف، در اواسط مکه ظاهراً سال چهار پنجم شاید این سوره نازل شده. و یه نوع قصه‌گویی هم داریم که اول ماجرا را به شکل خلاصه و کلی توی دو سه جمله لو میده بعد شروع می‌کنه به تفصیل، این یه خرده رده سنی بالاتر می‌خواد، میشه سوره کهف.

(دقیقه ۵) یه نوع تعریف هم داریم که هی ما رفت و برگشت داریم به گذشته، حال و آینده، باید مخاطب خیلی تیز باشه که این تغییر زمانها را و اون مکانها و به قول هنری‌ها یا سینمایی‌ها، لوکیشن ماجرا کجا بوده، اون رو

ما باید تشخیص بدیم. آیات قیامت و برزخ هم اینجوریه توی قرآن یعنی شما باید خیلی زرنگ باشی توی خواندن قرآن که ببینید الان راجع به مثلا مرگ داره صحبت می‌کنه یا راجع به برزخ یا راجع به احوال قیامت، تازه خود قیامت هم چند مرحله هست یعنی یا لحظه وقوع هست یا لحظه ادامه هست یا لحظه‌ای هست که اینها با هم صحبت می‌کنند، این مواقف را توی قرآن باید تشخیص بدیم. پس مخاطب تعیین می‌کنه که گوینده چه سطحی از ادبیات را پیاده کنه.

آیات ده تا سیزده تا آخر دوازده در واقع تا سر سیزده کل ماجرا را گفته. از **" إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ"** شروع کرد بعد رفتند به غار، اینقدر خوابیدند بعد بلند شدند یعنی خیلی راحت و خلاصه توی سه آیه گفته، ده، یازده، دوازده. بعد از آیه سیزده شروع می‌کنه" **نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ"** حالا بیا بشین ما می‌خواهیم برات قصه بگیم یعنی یه بار دیگه اینها را از اول شروع می‌کنه به تعریف و باز تعریف.

آیه ۱۴"وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا ﴿۱۴﴾"

میگه اینها قیام کردند **"إِذْ قَامُوا"** به پا خواستند علیه ظلمی که حاکم هست و علیه اون شرکی که توی جامعه بسط داده شده. ما قلب‌های اینها را یا دل‌هاشون را استوار کردیم. ربط علی قلوبهم یعنی استوار کردن دل، اینها نلرزند اگر یک ناملایمتی دیدند مشکلی دیدند دچار تزلزل نشن.

کلمه **"رَبَطْ"** را اول معنی کنیم ربط یعنی محکم بستن. رَبَطَ یعنی محکم بستن. پس وقتی به شکل کنایه استفاده میشه رَبَطَ عَلَی قلب یا قلوب به شکل مفرد یا جمع هست. یه نوع کنایه هست کنایه از اینکه اضطراب و قلق دل را می‌گیره. انگار خدا میاد دلها را محکم داخل یک محفظه‌ای قرار میده گره میزنه که یه وقت این دل وا نره توی مشکلات. با حرف اضافه **"عَلَى"** میاد. **"وَرَبَطَ عَلَى قُلُوبِهِمْ"** یا **"لِيَرْبِطَ"** داریم توی جاهای دیگه.

خدا انگار این قلب‌های ما رو محکم با یک چیزی می‌بنده گره میزنه یه وقت توی اتفاقات و ناملایمتی‌ها توی مصیبت‌ها وا نره، نپاشه از هم. به این میگه ربط قلوب.

آخر آیه هم میگه **"شَطَطًا"** شطط یعنی چی؟ خروج از حد، تجاوز از حق. اینو بهش میگه شطط. شاید کلمه شیطان از این ریشه هم باشه چون برای ریشه کلمه شیطان یا شطن هست یا شطط. شطط یعنی پراکنده‌گو، خیلی حرف زیادی بزنه، خیلی خارج از حد بشه، بهش میگه شطط.

این آیات سه گانه یعنی آیه ۱۴، ۱۵، ۱۶.تقسیم بندی گفتیم ۱۰، ۱۱، ۱۲ کل ماجرا را توی سه خط گفت و تمام کرد. حالا آیات ۱۴، ۱۵ و ۱۶ قسمت اول ماجرای کهف را تعریف می‌کنه گفتگوشون را. اینها اصلا قائل به چی بودند؟ توحیدشون را باز می‌کنه اینجا. وقتی که علیه بت‌پرستی قیام کردند مبارزه کردند و با همدیگه اینجوری گفتند **"إِذْ قَامُوا فَقَالُوا"** بعد از قاموا سریع **"فَ"** آورده یعنی اولین حرف قیام‌شون **"فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ"** هست یعنی توحید را به این شکل علنی می‌کنند.(دقیقه ۱۰) آیه بعد را هم ببینیم.

آیه ۱۵ " هَؤُلاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿۱۵﴾"

"هَؤُلاء قَوْمُنَا" ناراحتند، ناراحتی‌شون را از کجا من فهمیدم؟ **قَوْمُنَا**. دلسوزی توش داره. این قوم ما منحرف شدند کارشون بد شده **"هَؤُلاء قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً"** این **"ه"** در **"مِن دُونِهِ"** یعنی خدا. اومدند غیر خدا رو بت گرفتند. **"آلِهَةً"** جمع اله هست پس یه دونه بت نیست. پس این شهر که توی روم فعلی هست توی منطقه یونان و ایتالیا و این مناطق فعلی هست یه دونه بت ندارند چند تا بت دارند، **"آلِهَةً"** دارند. این قوم ما برداشتند **"آلِهَةً"** انتخاب کردند به جای یک خدای واحد.

"لَّوْلا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ" اینجا **"لَّوْلا"** یعنی چی؟ چرا. گاهی **"لَّوْلا"**پرسشی هست. چرا اینها برای این کارشون دلیل آشکار ندارند؟ **"سُلْطَانٍ"** یعنی دلیل. **" بَيِّنٍ"**وزنش چیه؟ چی هست از لحاظ ساختار و ساختمان؟ صفت مبالغه هست یا مشبهه؟ وزن به مشبهه می‌خوره. یه دلیل روشن کننده. معنی اسم فاعلی میده معمولا معانی اسم فاعلی، مشبهه هستند. دلیلی که روشن می‌کنه یعنی باین بوده مثل چی؟ مثل همین الان که روز هست. بهترین مثال برای واژه بینَ، بیان، تبیین، میگن روز. همین الان کسی نمی‌تونه انکار کنه که روز هست به همین روشنی بهش میگن بَیان. به این میگن بَیان. میگه یه دلیل روشن مثل روز بیارید که چرا شما به جای خدای واحد خالق صمد احد قادر متعال رفتید سراغ آلهه، تازه یکی هم نه، چند تا. چرا این کار را کردید؟ مبین اسم فاعل هست مُبین هست، باب افعال، اسم فاعلش.

"فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا" کی بیشترین ظلم را داره؟ کی بیشترین ستم را داره؟ وقتی همچین ادعایی داشته باشه وقتی همچین دروغی به خدا ببنده.

من از روی المیزان بخونم، ترجمه المیزان هست. علامه میگن: این قسمت از این گفتگوی اصحاب کهف مملو از حکمت و فهم هست خواستند که ربوبیت ارباب که میشه بتها، همچنین ملائکه همچنین جن و خدایان بشری یعنی یه سری انسانها را هم به خدایی گرفتند، اینها را خواسته باطل کنه یعنی اینها این اصحاب کهف با همین یه جمله خودشون خدایی بتها و ملائکه و جن و بشر را به کل ابطال کردند. اول اومدن **"رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ"** را گفتند توحید را اثبات کردند بعد اومدن ربوبیت تمامی جهان را به رب واحد منحصر کردند.

این حالت که غیر از خدا یک شریکی کنارش قرار بدیم، خدا هم باشه یکی دیگه هم باشه بهش میگن وثنیت. وثن، یعنی دوگانه‌پرستی. به دوگانه‌پرستی در ادبیات ادیان میگن پاگانیسم. قبلا هم اینها را گفتم خدمت‌تون. مبدع پاگانیسم و در واقع کسی که اولین بار اینو جا انداخت بین مردم و به این شکل که بتها را بیاره جلوی چشم و به عنوان آلهه به مردم غالب کنه، نمرود هست. (دقیقه ۱۵) اولین کس نمرود و مادرش هست. پاگانیسم، وثنیت مبدع وثن. مادرش که شد همسرش، شد سمیرامیس. نهضت پاگانیسم را علیه ادیان توحیدی اینها به پا کردند. یعنی در منطقه بابل میشه بغداد و حالا مناطقی از بغداد و کاظمین امروزی، بابل اون موقع هست. بابیلون. این منطقه شد مرکز و تمدن بت‌پرستی. اولین تمدن دنیا هم اونجاست یعنی ضمن اینکه شهر بسیار پیشرفته‌ای هست از لحاظ توحید بسیار پست و خیلی فاسد هست. هم از لحاظ اخلاقی فاسد هست هم از لحاظ

اعتقادی. یعنی خیلی اوضاع شهر بابل خراب هست که ما وقتی میاییم میگیم که توی منطقه بین‌النهرین، نهرین یعنی دجله و فرات. یک منطقه بسیار حاصلخیزی بوده و سراسر تمدن هست بیشتر پیغمبرها اونجا هستند. من همیشه اینو گفتم اگر دیدید که یه جایی پیغمبرش زیاد هست فکر نکنید که خیلی مردمش مردم خوبی هستند که خدا هی مرتب. مثل اینکه یه کلاسی توی یه مدرسه‌ای خیلی شلوغ می‌کنه هی معلم عوض می‌کنند هی براش نماینده و مبصر انتخاب می‌کنند، اوضاع اونجا خرابه که هی خدا پیغمبر می‌فرسته. یا یهود که خیلی ادعا می‌کنه که بیشتر پیغمبران از اون ۱۲۴ هزار پیغمبر ۹۹ درصدش مال ماست ببین شما چیکار کردین که خدا دائم براتون به‌پا می‌فرسته یعنی تعداد انبیاء اگر اتفاقا به این شکل نگاه کنیم فضیلت نیست شما اینقدر نیاز به کنترل دارید اینقدر اوضاع خرابه که خدا دم به دقیقه پیامبر می‌فرسته، می‌کشید، بعدی. پیغمبر می‌فرسته، می‌کشید، بعدی. شده ویژگی بنی‌اسرائیل دیگه. **"يَقْتُلُونَ الْأَنْبِياءَ "** **"يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ"** توی قرآن خیلی به این ویژگی اشاره می‌کنه.

این پاگانیسم هم اینجوریه مقابل ادیان این قد عَلَم کرد. اولیش هم نمرود و همسرش یا مادرش سمیرامیس هست. ازدواج کردند بچه‌ای به دنیا اومد به نام تِموز یکی از ماه‌های قدیم ایرانی‌ها هم اسمش هست تموز. ماه تیر یا مرداد ماه خرماپزون. تولدش هم همین ایام هست. الان در کلیساهای اروپا مجسمه زن زیبا رو با یک بچه خیلی خوشگل مجسمه‌ی سمیرامیس و تموز هست. اصلا مریم مقدس و عیسی مسیح نیست، اون مجسمه نیست. اتفاقا چهره حضرت عیسی اصلا اروپایی نیست خیلی چهره‌ی شرقی سبزه نمکی هم دارند. یا حضرت مریم کلا فلسطینی هستند و مال اون منطقه. اروپایی که به این شکل الان بهش پرداختند یه بچه خیلی بور مو طلایی خوشگل، چشم رنگی، میگن این از اونجا بوده یعنی سمیرامیس هست.

سوال: مگه نماد هست؟ پاسخ: یه نماد خواستند درست کنند، نه که اون موقع واقعا سمیرامیس را دیدند و تموز را، مثلا دیدند بعد اومدند مجسمه ساختند. مجسمه توی کلیسای سنت ماریو یا حالا عمده کلیساهای سمت مخصوصا منطقه‌های ایتالیا و یونان، همه سمیرامیس و تموز هستند. کلا بعد این پخش شده توی کلیساهای دیگه، توی انگلیس توی فرانسه، این شده یک نماد. همه مسیحی‌ها بنده‌های خدا فکر می‌کنند که این حضرت مریم و عیسی مسیح هست در حالیکه چهره اصلی عیسی مسیح بنا به گفته خودشون اصلا اینجوری نیست یه چهره مو مشکی شرقی هست. اصلا به این شکلی که اینها اومدن پرداختند بهش به عنوان نماد، نیست.

نمرود با سمیرامیس ازدواج کرد سمیرامیس شد ملکه بهشتی و مثلا نماد سر زندگی و بهشت و اینها.

سوال: در چه منطقه ای بودند؟ پاسخ: بابل. عراق فعلی.

سوال: عراقی که چهره هاشون؟ پاسخ: عرض کردم به شکل نماد درست کردند. (دقیقه ۲۰)

اون چهره ۵_۴ هزار سال پیش را که نداریم. نماد هست. هم خود نمرود خدا بود هم سمیرامیس ملکه بود هم بت داشتند یعنی دیگه کار از دوگانه گذشته بود چندگانه‌پرست هستند. اگر یک نهضتی برای پرستش و اولوهیت در واقع بلند بشه علیه ادیان، ادیان منظور ادیان ابراهیمی هست یعنی یهودیت و مسیحیت و اسلام، به همه اینها مجموعا میگن پاگانیسم یعنی یه خیزش اینجوری دارند در مقابل توحید.

توی ادبیات الان ادیان ابراهیمی داریم و ادیان غیر ابراهیمی که میان به ادیان غیر ابراهیمی میگن بودائیسیم، برهمائیسم و پاگانیسم. یعنی بت بیاد وسط، میشه پاگانیسم. بودایی هم خیلی بی‌ربط به بت نیستند.

سوال: احتمالا این نمرود همون نمرود زمان حضرت ابراهیم هست؟ پاسخ: بله؛ احتمال زیاد همونه. احتمال بسیار زیاد همون هست.

پس این اصحاب کهف الان مواجه هستند با یک بت پرستی در منطقه اروپا. منطقه اروپا روم شرقی. شما حتما باید نقشه بلد باشید نقشه را جلوی چشم داشته باشید تا متوجه بشید. ببینید فلسطین الان جدای از لبنان و اردن هست و سوریه و ترکیه. اون موقع یه بخشهایی از ترکیه، یه بخشهایی از سوریه یه بخشهایی از ایتالیا، یونان، قبرس اینها هم منطقه روم شرقی هستند اینهایی که نزدیک به سمت عربستان و سمت حجاز و سمت این منطقه هستند، بهش میگن روم شرقی. روم غربی یه خرده دورتر میشه مثلا میره سمت جزیره سیسیل و نمی‌دونم فرانسه. یه خرده دورتر میشه، میشه روم غربی. اینور میشه روم شرقی. کلا از دیدگاه صدر اسلام منطقه اروپایی که ما الان داریم تصور می‌کنیم کلا دو قسمت هست یا اونایی که با ما همسایه هستند میشه روم شرقی یا اونایی که با ما دورتر هستند همسایه نیستند میشه روم غربی. جنگی که در سوره روم هست **"الم ﴿۱﴾ غُلِبَتِ الرُّومُ ﴿۲﴾ "** روم شرقی هست. مفهومه؟ اونا که نزدیک ما هستند.

میگه که اصحاب کهف بعد از اینکه توحیدشون را آشکار کردند به این شکل و آلهه را رد کردند، اونها که وثنیت داشتند. علامه میگه وثنیت چه گروه‌هایی هستند؟ صابئین یعنی ستاره هم پرستش می‌شده یا بِرَهما یا سیوا مثلا یکی از ادیان الان در هند هست یا شِنوکِه یا براهمه، بودایی اینها را ما الان گفتیم اسمشون چیه؟ پاگانیسم هست. الان اینها اسمشون وثنیت هست یعنی به اصطلاح عربی وثنیت هست. اینها را می‌پرستند اصحاب کهف برای نفی اولوهیت آنها آن تاکید را مجددا آورده **"لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا"** اگر ما این کار را کنیم خروج از حد داریم خروج از حق داریم پس دیگه منحرف شدیم. بعد اعتراف می‌کنند به وحدانیت خالق.

بعد میان حمله می‌کنند به قوم خودشون، حمله قائل به این شکل باشند **" هَؤُلاء قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً"** چرا اینها دلیل روشن نمیارن؟ این همه خدا یکی ستاره می‌پرسته یکی بت می‌پرسته یکی جن می‌پرسته یکی انسان می‌پرسته یکی بودا مثلا می‌پرسته یعنی همه اینها توی اون زمان هست توی اون منطقه هست، چرا اینها اومدن سراغ اینها؟ چرا نرفتند سراغ خدای واحد؟

یه نکته دیگری علامه گفتند میگن: این کلام همون که میگه **"قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ لَن نَّدْعُوَ مِن دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا"** (دقیقه۲۵) با همه اختصارش یک سری قیدهایی داره مثلا از قید **"وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ "** و بعد **"رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ"** می‌فهمیم که علنی می‌گفتند. یعنی اینو علنی بین قوم خودشون جار زدند تا یه مدتی تقیه می‌کردند بعد دیدند تقیه جواب نمیده و علنی گفتند. که اینو علامه میگه ما از این **"فَقَالُوا رَبُّنَا"** فهمیدیم.

سوال: از **"قَامُوا "** هم میشه فهمید؟ پاسخ: از **"قَامُوا "**؟ میتونن قیام مثلا خروج داشته باشند از شهر، ولی یک قولی هم کنارش هست. قول با قیام با هم هست.

میگه در موقعیتی می‌گفتند که دل شیر در آن آب میشد، از وحشت دلها به لرزه در میامد، پوست بدنها جمع میشد چون می‌دونستند شکنجه‌های بسیار بدی برای موحدین در اون زمان اتفاق میفتاد. **"إِذْ قَامُوا فَقَالُوا"** میگه ما می‌فهمیم که این عده از جوانان ابتدای مخالفت‌شان در مجلسی بودند که دستور به عبادت و پرستش بتها ازآنجا صادر میشده. علامه میگه من اینو هم فهمیدم. یعنی از همین جمله **"إِذْ قَامُوا فَقَالُوا"** فهمیدم که اینها توی مجلسی بودند، مثلا دیمیتریوس یا دقیانوس گفته که سجده کنید بر این بتها، اینجا دیگه نتونستند، اینجا یه دفعه بلند شدند **"قَامُوا "** بلند شدند و علنی اعتراف به توحید کردند. اعضای آن محفل مردم را مجبور به بت پرستی نموده و از عبادت خدا باز می‌داشتند حتی استفاده میشود که خدا پرستان را شکنجه و آزار هم می‌کردند، می‌کشتند، عذاب می‌دادند. حال یا مجلس سلطان بوده یا مجلس وزرا بوده.

اینها نکاتی هست که علامه میگه، یک مجلس عمومی بوده این جوانها برمی‌خیزند علنا مخالفت می‌کنند از آن مجلس بیرون میآیند از مردم شهر کناره‌گیری می‌کنند در حالی این قیام را کردند که در خطر عظیم هستند یعنی همه خطر جانی و هم اینکه خانواده‌هاشون هم تحت تعقیب قرار بگیرند. و از هر سو مردم به اونها حمله ور میشدند، پس اینها رفتند چیکار کردند؟ به غار پناه بردند. پناه بردن‌شون رو به شکل تفصیلی میگه.

آیه ۱۶"وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلا اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقًا ﴿۱۶﴾"

" وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ " یعنی توی آیه بعد میگه وقتی از مردم کناره گرفتند اعتزال. عزل به معنای کناره‌گیری هست، وقتی از مردم کناره گرفتند، **"وَمَا يَعْبُدُونَ إِلا اللَّهَ"** و هم از خود مردم و هم از بتهاشون، **"فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ"** اوی یعنی پناه بردن پس در نتیجه پناه بردند به یک غاری. در نتیجه این پناه بردن چه اتفاقی بیفته؟ **"يَنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُم مِّن رَّحْمَتِه"** خدا رحمتش را برای اینها بگسترد **"وَيُهَيِّئْ لَكُم مِّنْ أَمْرِكُم مِّرْفَقًا"**

کلمه اعتزال دوری از چیزی، کناره گیری. کلمه نشر، ینشر به معنای گستردن.

مِرفق یا مَرفق یا مَرفِق سه تاش رو داریم رفتار به نرمی و لطف هست، مرافقت، رفق و مدارا. مِرفق یا مَرفق یا مَرفِق یعنی شما این دو تا حرکت ٌ و ٍ را جا به جا کنید میشه رفتار به نرمی و معامله به لطف.

علامه میگه این پیشنهاد که بریم به سمت غار، یه الهام الهی هست یعنی سر خود نبوده، انگار یکی بهشون توی دل‌شون انداخته که بریم سمت غار. یه الهام الهی هست، به دلشون انداخته.

توی صفحه قبل اگر نگاه کنید دعا مگه نکردند؟ توی **"إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً"** اینجا هم همون رحمت هست" **يَنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُم مِّن رَّحْمَتِه"** اونجا هنوز در حال انگار پیدا کردن یک پناه هستند، اینجا رفتند. میگه اون رحمتی که توی صفحه قبل می‌خواستند خدا با غار بهشون نشون داده. (دقیقه ۳۰) اونجا میگه **"رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا"** اینجا میگه **"وَيُهَيِّئْ لَكُم مِّنْ**

أَمْرِكُم مِّرْفَقًا" اونجا ابتداست اینجا انگار توی متن ماجراست چون دیگه می‌خواهد به تفصیل ماجرا را باز کنه. توی متن ماجرا اون **"رَشَدًا"** همین **"مِّرْفَقًا"** هست. حالا بریم صحنه سازی آیات را ببینیم.

آیه ۱۷ " وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا ﴿۱۷﴾"

کلمه **"تَزَاوَرُ "** فعل هست باب تفاعل. تفاعل، یتفاعل، تفاعل. ت **"تَزَاوَرُ "** از ریشه زَوَرَ به معنای میل، تمایل.

کلمه **"تَقْرِضُهُمْ"** از ریشه قَرَضَ، چه معنی هست؟ بریدن. این قرض هم که ما میگیم مثلا قرض گرفتیم یا قرض دادیم از همین معناست. بریدن. مقراض قیچی، بریدن. وقتی میگیم یه پولی را قرض گرفتیم یا یه پولی را قرض دادیم، از خودمون جدا کردیم یا از اون طرف جدا کردیم، مقراض.

کلمه **"فَجْوَةٍ"** به معنای زمین پهناور. یه فضای وسیع خانه. شاید معادل امروزش بشه مثلا پذیرایی یعنی به قسمت پذیرایی خونه که یه جای پهن و بسیطی هست برای پذیرایی، بهش میگن. اینجا توی آیات میگه **"فَجْوَةٍ"** الان پذیرایی ها **"فَجْوَةٍ"** نیست. مجموع نشیمن و پذیرایی همه را بگیریم **"فَجْوَةٍ"**

کلمه **"ذَاتَ الْيَمِينِ"** و **"ذَاتَ الشمال"** یعنی طرف دست راست و دست چپ یعنی دو طرف. اومده توی این آیه وضعیت جغرافیایی غار اصحاب کهف را باز کرده.

خطابش **"وَتَرَى"** مخاطب این آیه کیه؟ پیامبر هست. اینقدر قشنگ خدا قصه میگه. انگار که فقط قصه‌گو خداست حضرت پیامبر هم مثل یک مخاطبی که مشتاق شنیدن قصه هست چهارزانو نشسته داره گوش می‌کنه یعنی صحنه‌سازی‌ها اینجوری هست. خدا توی قضیه جریان کهف، مسلمانان لایه‌های اول و دوم را (ببخشیدا) خیلی حساب نمی‌کنه. یه نفر مخاطب خوب، شنونده داره به نام پیامبر. چهار زانو نشسته خدا داره تعریف می‌کنه حضرت پیغمبر هم با جان و دل داره گوش می‌کنه چون فعل ها داره همین رو می‌رسونه. چون ما توی جاهای دیگه نمی‌بینیم که مخاطب را جمع بسته باشه. از اول داستان تا اینجا یه نفر شنونده خوب و عاقل و بالغ داریم توی این قضیه. بعد میره توی لایه‌های بعدی میشه مسلمانان. یعنی اول باید پیغمبر بشنوه با جان و دل، بعد ببره برسونه به بقیه مخاطبان.

میگه **"وَتَرَى الشَّمْسَ"** ای پیغمبر انگار که تو اونجایی مثلا من تو را بردم اونجا، اون صحنه را می‌خوای ببینی؟ خورشید را داری می‌بینی. محل غار را داره وصف می‌کنه. اینکه تو می‌بینی پیغمبر بعد از تو هر بیننده‌ای هم که فرض بشه (مثل من و شمای الان) فرض بشه هر بیننده‌ای میتونه این صحنه را تصور کنه . آفتاب را وقتی طلوع می‌کنه از طرف غار آنان به سمت راست متمایل میشه. یعنی ببینید چقدر جالبه. صحنه سازی اینجوریه محور غار هست اون نماد اون ستون غار هست. خورشید را نسبت به این غار داره تصور می‌کنه یعنی انگار این مشرق و مغرب خورشید را با توجه به این محور غار می‌خواهیم بررسی کنیم. میگه موقعیت جغرافیایی غار اینجوریه خورشید بخواد طلوع کنه سمت راست غار هست. از طرف غار آنان به سمت راست متمایل میشه (میگم اهمیتش را) و در نتیجه نورش به داخل غار میفته (دقیقه ۳۵) و وقتی غروب می‌کنه به طرف چپ، غار

را قطع می‌کند. یعنی اشعه‌های مغرب میخوره انگار به غار، بعد غار اون را قطع می‌کند، این شعاع بعد از غار ادامه پیدا می‌کنه.

میدونید چجوری میگم؟ مثلا یه نوری اینجا خورده این یه تیکه قطع کرده و اینجا ادامه پیدا کرده. داره اینجوری برای شما ترسیم می‌کنه. چه لزومی داشته خدا ترسیم کنه؟ بهترین حالت در طول سیصد سال اینه آفتابی بیاد به همه طرف داخل غار برسه ضمن اینکه بدن‌شون نسوزه نور آفتاب یا به قول ما ویتامین دی هم کامل دریافت کنند دچار فرسودگی و فرسایش نشه، بدن‌هاشون فاسد نشه این نوع تابش مهمه. یعنی انگار خدا دمای این تابش را هم تنظیم کرده که به یک اندازه ای داخل غار بیاد و خارج بشه که اینها نه دچار فرسایش بشن نه دچار آفتاب زدگی و گرما زدگی نه دچار مثلا اون سستی و کهنگی. به اندازه تابیده بشه. سیصد سال خدا داره دمای این خورشید را برای اینها تنظیم می‌کنه توی تابستان و زمستان.

به خاطر همین داره میگه اگر خورشید بتابه از مشرق از سمت راست غار هست، از سمت چپ هم خارج میشه. بعد اینها دم غار هم نیستند گفت **"وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ"** عقب‌ترند توی پذیرایی غارند انگار یه جای بلندتری هست عقب‌تر، اینها اونجا خوابیدند. اگر دم غار می‌خوابیدند اشعه مستقیم بهشون می‌خورد زود می‌سوخت پوست‌هاشون، در طول سیصد سال می‌سوخت پس اینها عقب‌تر رفتند خوابیدند. همه اینها الهامات الهی هست. رفتند توی یه جای بلندی عقب‌تر خوابیدند نور آفتاب میاد یه دوری میزنه خارج میشه که اینها هم آفتاب دریافت کنند هم گرما دریافت کنند هم پوست‌شون نسوزه هم رنگ لباس هم مهمه دیگه با آفتاب، میگه وقتی اینها بلند شدند لباساشون هم سالم بوده. همین الان شما پارچه مشکی، چادر مشکی خیلی زیاد توی آفتاب بمونه میبینی رنگش بور میشه. اینم نیست یعنی اینقدر تنظیم نور و دما قشنگ اتفاق افتاده توی این جریان اصحاب کهف. اون لالایی گفتن را هفته پیش بهتون گفتم **"فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ"** هست.

و خدا همه جوانب خواب را براشون فراهم کرده. ما بخواهیم بچه راه بخوابانیم جلوی کولر نمی‌خوابونیم جلوی آفتاب مستقیم نمی‌خوابونیم، روش را می‌کشیم سر و صدا نباشه یعنی همه عوامل را مادرها بررسی می‌کنند بچه در آرامش بخوابه. خدا در مورد اصحاب کهف مادرانه اینها را سیصد سال خوابونده. سردشون نشه، گرم‌شون نشه. آفتاب اذیت‌شون نکنه سر و صدا اذیت‌شون نکنه. لالایی هم بهشون گفته این میشه معجزه اصحاب کهف. میگه خدای سبحان با همین بیان کوتاه فهمونده که غار اصحاب کهف شرقی و غربی نیست. شمالی جنوبی هست. حتما باید موقعیت شمالی جنوبی باشه تا بتونه این از طریق مشرق بیاد خارج بشه. می‌دونید دهانه غار شمال جنوب هست، نور آفتاب شرقی غربی هست، حالا دوستان مجازی هم علامت‌های بنده را نمی‌بینند.

سوال: دهنه غار رو به جنوب هست؟ پاسخ: رو به شمال هست. از مشرق بیاد خارج بشه.

ساختمانش قطبی هست، درب غار به طرف قطب جنوب هست، درب غار جنوبی هست، آره برعکس شد. نظر علامه اینه درب غار به سمت قطب جنوب هست، پشت غار میشه قطب شمال که هم در هنگام طلوع هم در هنگام غروب شعاع آفتاب به داخل اون یعنی نورگیر خیلی خوبی بوده. (دقیقه ۴۰)

پس این یه بحث، این مورد اول. میگه ثانیا آفتاب به خود آنان نمی‌تابیده چون از در غار دور بودند در فضای **"فَجْوَةٍ"** قرار داشتند. خداوند به این وسیله ایشان را از حرارت آفتاب و دگرگون شدن رنگ و روشون و پوسیدن لباس‌هاشون حفظ کرده. که اینو عرض کردم خدمت‌تون.

ثالثا در خواب خود راحت بوده‌اند زیرا هوای خوابگاه‌شان هوای حبس نبوده مثلا هوای خفه و بسته‌ای نبوده همواره در فضای غار از طرف شرق و غرب در جریان بوده. بعد میگه که خود این **"فَجْوَةٍ"** چرا نکره هست؟ خود این نکره بودن یعنی دور بودن از شعاع آفتاب. چون ما انواع و اقسام نکره‌ها را داریم توی قرآن. دور بودن بعید بودن را هم در فلسفه نکره آوردن میاره.

مثلا علامه میگه یه همچین چیزی توی تقدیرش هست وَهُمْ فِی فَجْوَةٍ مِّنْهُ لایصیبهم فیه شعاعها یعنی میگه یه همچین چیزی توش بوده ولی خدا به شکل خلاصه آورده، پس این صحنه غار هست.

سوال: ضمیر **"مِنْهُ"** به چی برمی"گرده؟ پاسخ: به غار،کهف.

اینجوری خوابیدند سیصد سال به این شکل خوابیدند اما مفسرین نظرات دیگری دارند من لزومی نمی‌بینم که بخونم. اومده یکی گفته که درِغار شمال هست همون اشتباهی که ما کردیم. یکی گفته نه اصلا جهت غار شرق غربه یعنی درش شرق هست، پشتش غرب. جهت‌ها را هی اومدند بررسی کردند. علامه میگه بهترین حالت اینه که درب غار به سمت قطب جنوب هست، پشتش شمال هست دو طرف شرق و غرب. اینطوری تابش آفتاب را به این شکل توجیه کرده.

سوال: بررسی اینها چه اهمیتی داره؟ پاسخ: الان گفتیم اینها معجزه هستند. یه چیزی هست که خارق عادت هست. سیصد سال توی این وضعیت خوابیدند.

"ذَلِکَ مِنْ آیَاتِ اللَّهِ" خدا اینجا تاکید می‌کنه. این آیات نشانه خداست هر کسی بخواد به راحتی از همین صحنه خوابیدن اصحاب کهف می‌تونه برداشت خودش را داشته باشه

"ذَلِکَ مِنْ آیَاتِ اللَّهِ مَن یَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ" آخرش هم خدا حرف خودش را، هر کسی خواست هدایت بشه خدا هدایتش می‌کنه.

"وَمَن یُضْلِلْ" هر کی گمراه بشه، هر کسی را که خدا گمراهش کنه یعنی پس اضلال ثانویه‌ست.

"فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِیًّا مُّرْشِدًا" نمیتونی نجاتش بدی پیغمبر. توی پیغمبر هم کسی را که خدا گمراهش کرده چون میگه **"تَجِدَ"** نمی‌تونی نجاتش بدی، این دیگه اضلال ثانویه‌ست.

آیه ۱۸" وَتَحْسَبُهُمْ أَیْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْیَمِینِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَکَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَیْهِ بِالْوَصِیدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَیْهِمْ لَوَلَّیْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ﴿۱۸﴾"

"وَتَحْسَبُهُمْ أَیْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ" تو فکر می‌کنی، توی پیغمبر که الان نشستی داری قصه ما را گوش می‌کنی فکر می‌کنی اینها **"أَیْقَاظًا"** هستند. ایقاظ جمع یقظ و یقظان. بیدار. تو فکر می‌کنی اینها بیدارند.

کلمه **"رُقُودٌ "** جمع راقد. خواب رفته. اسم فاعل. راقد خواب رفته اینجا معنی اسم مفعول میده یعنی ظاهراً اسم فاعل هست معنا اسم مفعول یعنی کسی که به خواب رفته. همین نشون میده که انگار چیه؟ با چشم باز خوابیدن یعنی اگر تو می‌رفتی تو، آخرش هم میگه ای پیامبر نمی‌تونی بری تو، یه وحشتی توی دل همه میفته کسی نمی‌تونه بره صحنه را ببینه(دقیقه ۴۵) چون شما نمی‌توانید برید صحنه را ببینید من براتون دارم صحنه را تعریف می‌کنم، چشماشون هم باز هست.

"وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ" بعد اینها پهلو به پهلو میشن یعنی مثلا دو ساعت این پهلو، خود ما از شب تا صبح حتما باید پهلو به پهلو بشیم وگرنه از لحاظ علمی میگن احتمال سکته زیاد هست. بدون اینکه متوجه بشیم مغز ما این فرمان را به بدن ما میده الان دستش خواب رفته پاش خواب رفته این رو بچرخونش. ما توی خوابیم، خواب سنگین هم هستیم ناخودآگاه می‌چرخیم کسی نمی‌تونه ادعا کنه که ثابت می‌خوابه اصلا همچین چیزی محاله از لحاظ علمی. شاید به همون حالتی که شب خوابیده صبح بلند بشه ولی قطعا دو سه بار چرخیده چون باید هم گردش خون فعال بشه هم قلب یه استراحتی کنه.

سوال: خواب اونا واقعا مثل خواب معمولی بوده؟ پاسخ: مثل خواب ما بوده منتها با مراقبت و خواسته الهی، با چشمان باز. حالا فکر کن یکی را رفتید سیصد سال با چشم باز خوابیده معلومه ترسناک هست، کسی نمی‌تونه بره سمت غار. نمی‌ذاره چشم‌هاشون هم خشک بشه.

"وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ" علامه میگن یک بار از طرف شانه چپ به راست بار دیگر از راست به چپ می‌گردانیم تا بدن‌هاشون که به زمین چسبیده، نپوسه، زمین لباسها و بدنشان را نخوره چون سایش طولانی مدت اتفاق میفته و قوای بدنی‌شون در اثر رکود و خمودی و بی‌حرکتی در مدت طولانی از کار نیفته. اینا را هم خدا توی این چرخوندن لحاظ می‌کنه.

اما صحنه آخر **"وَكَلْبُهُم بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ"** سگ که با اینها اومده و همراه اینها شده اون حالت نگهبانی را اینجا حفظ کرده یعنی توی ذاتش این حس هست که نرفته داخل باهاشون قاطی بشه. دم در غار حالت نگهبانی خودش را و دست‌هاش را هم اینجوری گذاشته سگه هم خوابیده.

"وَكَلْبُهُم بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ" ذراعیه یعنی اون دست‌هاش. ذراعین میشه دو دستان. **"ه"** مضاف شده، نون رفته، شده **"ذِرَاعَيْهِ"** دوتا دستاش را اینجوری کرده.

"وَصِيدِ" یعنی دم در، درگاه خانه، آستانه خانه. سگه موضوع نیست سگ هم حتما یه چرخشی داشته، پاشده دستاش را یه خورده کشیده حالا. سگ هم مواظبت کرده وقتی خدا سیصد سال اونا را اینجوری خوابونده، سگ دم در هست، بیرون نیست داخل آستانه هست.

حالا از بین همه سگها این سگ اومده. از بین همه حیوانات این انتخاب شده این سگ اصحاب کهف و حتی می‌تونیم اینو استفاده کنیم، بحث هدایت به این شکل، به اندازه شعور حیوانات هم انتخابی هست.

(دقیقه ۵۰) یعنی این سگه چیکار کرده که همچین لیاقتی پیدا کرده، گزینش شده، شده سگ اصحاب کهف که شعرش هم هست. سگ اصحاب کهف روزی چند پی مردم. دقیقا همینه یعنی سگِ هم انگار یه کارایی کرده.

علامه ذیل همین آیات و آیات دیگری که از حیوانات توی قرآن صحبت می‌کنه میگه اینها شعور دارند اینها هم حشر دارند اینها هم مواخذه دارند از کوچکترین حیوان بگیرید مثل مورچه و ریزتر، درشت‌تر، زنبور هر چی که هست تا درشت‌تر مثل سگ و شیر و پلنگ و فیل و حیوانات درنده به اندازه شعورشون و به اندازه اون فهمی که باید با اطراف داشته باشند مواخذه میشن و اینها هم اعمال صالح و ناصالح دارند یعنی حیوان هم به اندازه شعورش، می‌تونه عمل صالح انجام بده یا عمل ناصالح انجام بده. پس این سگه چیکار کرده؟

دوستان: شیخ طوسی(خواجه نصیر الدین طوسی) ورودی حرم آقا موسی بن جعفر توی کاظمین و آقا امام جواد هستند که قبل از اینکه ورود پیدا کنی به ضریح مطهر، شیخ طوسی دفن شده اونجا و آیه **"وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ"** روی سنگ قبرشون نوشته شده.

شیخ طوسی را باید شما بشناسید که چیکار کرده؟ شیخ طوسی در زمانی بوده که تشیع در مظلوم‌ترین حالت خودش باشه و اگر کسی علنا بیاد حرف از معارف اهل‌بیت یا احادیث بزنه با خلیفه عباسی باید روبه‌رو بشه یعنی یه عاقبت نامعلومی پیدا می‌کنه. شیخ طوسی خودش بارها تقیه کرده. توی اون اوضاع دو تا کتاب داره که جزو منابع اصلی حدیثی ماست. تهذیب و استفسار، که دونه دونه احادیث را جدا کنه بیاد اینها را به دست ما برسونه. شاگرد شیخ مفید هست شیخ طوسی. بعد خیلی جالبه شیخ طوسی حلقه اتصال متقدمین هست با متأخرین یعنی توی قرن چهارم و پنجم. متأخرین هر چی که بتونند ارجاع بدن مجبورند از پلی به نام شیخ طوسی عبور کنند بگن اول شیخ طوسی گفته، شیخ طوسی از استادش مثلا شیخ مفید یا از سید مرتضی یا از شیخ کلینی یعنی ما حلقه اتصال داریم. به خاطر همین میگن شیخ طوسی واسطه بین متقدمین هست با متاخرین. یعنی اون واسط هست به خاطر همین شاید بی‌ربط نباشه مواظبت کرده تمام دستاوردهای متقدمین را رسونده به متأخرین. اگر شیخ طوسی نبود چیزهایی که الان به دست ما رسیده قطعا نداشتیم.

یک نابغه‌ای هست که ۲۱_۲۲ سالگی، عمده کتاب رجالیش یا حالا تهذیب و استفسارش را نوشته یک نابغه‌ست. شیخ طوسی نبوغ فراوانی داره و کم از نبوغ ابوعلی سینا نیست. فوق‌العاده باهوش هست.

ضمن اینکه در زیارت عاشورا که ما می‌خونیم اَللّـهُمّ الْعَنْ اَوّلَ ظالِمٍ یا اونجا میگه که اَللّهُمّ خُصّ اَنْتَ اَوّلَ ظالِمٍ بِاللّعْنِ مِنّی وَابْدَأ بِهِ اَوّلاً ثُمّ الثّانِیَ وَالثّالِثَ والرّابِعَ، خلیفه عباسی، شیخ طوسی را احضار کرد منظور شما شیعیان از این اول و دومی و سومی و چهارمی چیست؟ (دقیقه ۵۵) من خیلی باز نمی‌کنم. کانال عمومی هست. ایشون میگن اولی همون قابیل هست، تقیه کرد دیگه. هر کسی را شما می‌تونید بذارید توی اون لعن اولی، اولی قابیل هست مثلا دومی کشنده ناقه صالح هست، سومی فلانه. بعد خلیفه عباسی متقاعد میشه میگه برید بخونید زیارت عاشورا را. تا یه زمانی خوندن زیارت عاشورا حکمش اعدام بود، پخش کردن زیارت عاشورا حکمش اعدام به شیوه‌های شکنجه زمان خلفای عباسی.

شیخ طوسی با این تقیه عجیب و غریب نجات داده تعدادی از شیعیان را. یعنی اینه وقتی اونجا که میگیم نگهبانی کرده شیخ طوسی، منظور اینه. شاید بی‌ربط نباشه حالا اون چیزی که روی قبرشون نوشتند خیلی مواظبت کردند چه با تقیه چه اونجاهایی که با تیزهوشی زیاد. یه جاهایی مجبور شده شیخ طوسی از یک فردی

که اصلا شیعه نبوده اثنی‌عشری نبوده، کلا آدم متفاوتی بوده اصطلاحا بهش میگه عامه، از اونها نقل بکنه و اتفاقا بیاد تعریفش هم بکنه بعدا یواشکی توی جاهای دیگه یه کد میده، بحث تقیه بوده‌ها. یه جاهایی حتی نحوه وضو گرفتن را به شکل وضوی اهل‌سنت نقل می‌کنه بعدا ما می‌فهمیم جدا علما رفتند درآوردند تحقیق کردند که مجبور بوده یعنی شما شرایط زمان شیخ طوسی را باید درک کنید ببینید چه خدمت عظیمی به تشیع کرده.

سوال: خواجه نصیرالدین همون شیخ طوسی هست؟ پاسخ: نه؛ خیر. خواجه نصیر قرن هفتم هست. شیخ طوسی توی نجف بود بزرگوار. شیخ طوسی نجف هست. ولی واقعا شیخ طوسی این مقام را دارند مواظبت کردند. خواجه نصیر قرن هفت هستند. شیخ طوسی قرن چهارم و پنجم هست. و حلقه اتصال متقدمین به متأخرین شیخ طوسی هست. خواجه نصیر زمان مغول هاست تونسته چند تا مغول را شیعه کنه یعنی اونم مثلا هلاکوخان، ایلخانان اینها. ما اینجا دو تا علما را یاد کردیم یکی شیخ طوسی، یکی خواجه نصیر طوسی.

دوستان: مطمئن بودم که طوسی هست پس خواجه نصیرالدین هست. استاد: بله.

دوستان: آیه روی سنگ قبر خواجه نصیرالدین طوسی نوشته شده.

استاد: حالا یه صحبتی از شیخ طوسی و خواجه نصیر کردیم. خواجه نصیر باعث شیعه شدن کی شده؟ هلاکو، پادشاه مغول ایلخانان، خیلی راحت تونسته کلا سیستم مغول را توی ایران، خواجه نصیر عوض کنه یعنی از اون خوی درندگی درآورده. ما چند تا عالم و دانشمند داریم که مواجه داشتند با مغولان، مغولان را برگرداندند. یکی اولجایتو توی زنجان هست، نزدیک زنجان، سلطان اولجایتو که اسمش را عوض کرد شد محمد خدابنده. نمی‌دونم رفتید سر مزارش یا نه؟ ایشون توسط علامه حلی شیعه شده.

خواجه نصیر هلاکو را شیعه کرده ولی هلاکو تقیه باید می‌کرده بین مغولهای دیگه چون خیلی شرایط اینها سخت بوده. این دو سه تا عالم باعث شدند، مغولها اون اوایل که وارد شدند به ایران، ما چقدر خسارت دیدیم از حمله مغولها،(دقیقه ۶۰) چه منابع ارزنده‌ای را از دست دادیم چه کتابهای عظیمی را از دست دادیم چه توی بغداد چه توی ایران، مثلا توی بغداد یه کتابخانه بسیار بزرگ و بی‌نظیر توی کل دنیا که فقط از هر کتاب یه نسخه بوده همه را آتیش زدند. کتابخانه کرک در بغداد خیلی عجیبه آتش سوزی، اصلا یه خسارت عجیبی به دنیای اسلام و به شیعه زده مغول. توی ایران هم همچنین، هر جا اومده اول رفته سراغ آتش زدن منابع علمی. این عالمان توانستند این وحشی‌ها را نگه دارند و حالا رام‌شون کنند یکی خواجه نصیر هست یکی علامه حلی، اینها خیلی به گردن ما حق دارند، شیخ بهایی هست.

سوال: مغول ها منقرض شدند یا هنوز بعضی هاشون هستند؟ پاسخ: نمی‌دونم توی ایران الان هستند یا نه؟ نژاد بربر هستند. اینها از لحاظ نژادی توی آسیا، قوم بربر هستند که الان هم کشورشون جداست.

این بحث اول‌مون. ان‌شاءالله که خدا قبول کنه و ثوابش هم برسه به این دو عزیز بزرگوار شیخ طوسی و خواجه نصیر طوسی.

بخش دوم

ادامه مراحل وصول به لقاءالله

❋گفتار علامه طباطبایی: نظام تکوین بیدار است عمل خطای انسان را بدون واکنش و عکس العمل نخواهد گذاشت.❋

بسم الله الرحمن الرحیم

بخش دوم کلاس، شاخصه های مکتب عرفانی نجف هست. اولی را گفتیم چی بود؟ بحث ولایت اهل‌بیت بود. دومی تعبد بود، تعبد تام به شریعت. هفته پیش گفتیم واجبات، انجام واجبات، ترک محرمات، رفع مکروهات و اتیان مستحبات. این چهار تا مرحله را توی این تعبد تام به شریعت گفتم.

عشق ورزیدن و محبت به تمام مخلوقات و لطافت روح

اما قسمت بعدی، عشق و محبت هست. عشق و محبت هر کسی که وصل به اهل‌بیت باشه از خود اهل‌بیت بگیریم تا همه اولیاء، علما، اینها را هم دوست داشتند یعنی این عارفان که به این مرتبه رسیده بودند ضمن اینکه یک شور و شیدایی خاصی دارند آدم‌های بسیار لطیفی هستند یعنی این عشق و محبت هم به کل مخلوقات هستی یعنی از حیوان بگیرید تا انسان، انسانهای بالاتر، اولیاء، برسیم به معصومین، این لطافت و ظرافت روحی‌شون را در مواجهه با همه مخلوقات، اینها نشون میدن. علامه میگن: کلا طریق محبت، طریق لطافت هست، یعنی لطیف باشیم، مهربون باشیم. لطیف ضمن اینکه معنی محبت توش هست، معنی دقت هم توش هست یعنی به ریز موارد هم توجه داشته باشید. حالات عاشقانه، نسبت به حضرت حق و اولیاء توی رفتار اینها خیلی مشخص هست.

سیدعلی قاضی، آیه‌الله قاضی، اعلی‌الله مقامه، تا سن هشتاد و دو سه سالگی بودند. روزهای آخر یا ده دوازده سال آخر پا درد شدید داشتند با عصا به سختی حرکت می‌کردند ولی شاگردان‌شون که می‌آمدند به سختی از عصا کمک می‌گرفتند و بلند می‌شدند به پای شاگردان‌شون. یعنی نه به پای استاد، که اون واجب هست، دونه دونه در کلاس تدریس یا حالا اون کلاسی که داشتند مثلا ۲۰ تا شاگرد میومدن تو، کلاسها خصوصی بود اکثرا، ۴۰ تا شاگرد بود برای هر کدوم‌شون باید بلند می‌شدند کسی هم نمی‌تونست بگه چرا بلند شدی و بشین شما با این سِنت، شما که استادی، می‌دونستند که گفتن فایده نداره این سلوک آیه‌الله قاضی هست که باید پای شاگردش بلند بشه. می‌گفت: نفسم را مواظبت می‌کنم یه وقت تکبر نگیره. بعد بلند شدنش هم طول می‌کشیده‌ها یعنی یه پیرمرد هشتاد و چند ساله بلند شدنِ طول می‌کشیده تا از عصا کمک بگیره از در و دیوار کمک بگیره بلند بشه بعد دوباره بشینه.

یا مثلا این لطافت که میگم، وایمیساده مثلا کلاس که تشکیل که میشد می‌رفت یه دور میزد کفش‌های شاگردانش را جفت می‌کرده بعد وارد می‌شده. خیلی از شاگردان مثل آیه‌الله خویی، ایشون نقل می‌کنند: من برای اینکه کفشم را جفت نکنه کفشهام رو می‌زدم زیر بغلم و می‌رفتم تو، که یه وقت آیه‌الله قاضی با اون مقامش واسه من کفش جفت نکنه.

سوال: برای مراقبت از نفس این کار می کردند؟ پاسخ: برای مراقبت از نفس و احترام و اون لطافت.

اینقدر روح لطیف هست اینها رو می‌بینه. نمیتونه از کنار این ریز موارد که شاید به نظر من و شما اصلا به چشم نمیاد بگذره، نمی‌گذره نمی‌تونه بگذره از بس لطیف هست.

حالات عاشقانه داره بعد این حالات عاشقانه‌شون اکثر این عرفا یا شعر را دوست دارند به خاطر اون حساسیت روحی‌شون مثلا مرتب شعر حافظ بخونند و اینها، یا خودشون شاعرند. بعد توی کلامشون از شعر زیاد استفاده می‌کنند مثلا خود همین آیه‌الله قاضی مرتب با شعر نکته میگه به مخاطبش یا خودش شعر میگه.

شما صحبت می‌کنید کنارش یه نمکی هم از شعر استفاده کنید خیلی تاثیر داره. غزل زیاد حفظ می‌کنند؛ نه که بنشینند حفظ کنند؛ نه؛ استفاده که کردند، شده جزو اون ملکات زبانی‌شون، شعر می‌گفتند. (دقیقه ۵)

یا مثلا خود آیه‌الله قاضی میگن: اینقدر درونم مشتعل هست اینقدر آتش درونم فعال هست من با لطافت و با مثلا غزل با شعر با حکمت با نکته ادیبانه این رو خاموشش می‌کنم یا آرومش می‌کنم.

آدم‌هایی که ادیب هستند، آدم‌هایی که توی صحبتشون از حکمت استفاده می‌کنند از شعر استفاده می‌کنند اگر دیده باشید معمولا آدم‌های خشنی نیستند آدم‌های لطیفی هستند مهر و محبت ازشون سرریز میشه حتی نسبت به حیوانات. اینکه الان خیلی‌ها ادعا می‌کنند با حیوانات مهربان باشیم و دین ما انسانیت هست قبل از این حرف‌ها این بزرگان این لطافت را نسبت به حیوانات هم رعایت می‌کردند.

خیلی‌ها شنیدید مثلا توی زندگی علامه طباطبایی، صبح بلند شدند دیدند یه صدای مثلا ناله گربه میاد هی گشتند گشتند دیدند (شاید شبیه خونه ماها) توی کانالی جایی گیر کرده علامه کلا ملتهب میشن یعنی آرام نبودند خیلی ناراحت هستند، بریم یه کاری کنیم حیوان خدا را نجات بدیم، دو تا کارگر میارن، کار به بنایی خونه می‌کشه که اون حیوان را از اونجا نجات بدن یعنی اینقدر لطیف هستند. یا اگر همسر دومشون چون همسر اول‌شون یک شخصیت خیلی بالایی دارند همسر دومشون خیلی آدم بزرگی هستند(اتفاقا یه سال هم نشده که فوت کردند.) چهارده سال هم با همسر دومشون زندگی کردند همسر دومشون (مثل ماها) خونه مورچه گرفته، چیکار می‌کنند؟ میان از حشره‌کش استفاده می‌کنند از همون مواد اون موقع، هر چی که بوده علامه میان شاکی میشن که شما جان و حیات یک موجود نفس‌کش و تسبیح گوی را گرفتی. یعنی نگاه اینه حالا ما ببینیم که ما کجاییم؟ به قول شما چیکار کنیم؟ مخصوصا این مورچه خیلی ریزها، چیکارشون کنیم؟ علامه میگن خانم یعنی همسر اول، خانم یه آیه می‌خوندند آیه ۱۸ سوره نمل، یه آیه می‌خوندند **" يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ"** را می‌خوندند اینها می‌رفتن.

این لطافت‌ها انسان را نزدیک می‌کنه. لطیف باشیم با بچه‌ها، با مخلوقات ضعیف با مخلوقاتی که توان‌شون از ما کمتر هست با پیرمردها با پیرزن‌ها، توی مسیر رفت و آمد می‌تونیم این لطافت را تمرین کنیم اگر توی مترو هست توی اتوبوس هست می‌تونیم این لطافت را تمرین کنیم. لطیف باشیم، لطافت روحی تمرین میخواد. اگر نکته ریزی دیدید اون رو اجرا کنید کم‌کم روح نرم میشه لطیف میشه با ما همراهی می‌کنه.

من اگر خیلی از حالات اینها رو بگم واقعا با زندگی ماها جور در نمیاد. از لحاظ فقهی بگم سید مرتضی علم‌الهدی توی فقه خیلی عاقلند خیلی احساسی برخورد نمی‌کنند. بین مجتهدین یا بین علما یا بین دانشمندان طیف‌های مختلف داریم اصولی‌ها، عقلا، از تعقل‌شون بیشتر استفاده می‌کنند اینها میگن که حیوانات موذی بر اساس حدیث پیغمبر کشتن سریع‌شون اشکالی نداره. موذی یعنی به زندگی شما آسیب بزنند شما اذیت بشید، کشتن سریع، زجرکش نه، ولی اگر کشتن سریع نباشه قطعا گناه داره.

توی این برنامه آقای موزون، بودند افرادی که مثلا به حیوانات آسیب رساندند و دیدند اون طرف را، اون تجسم را دیدند. خلاصه حتی با حیوانات هم باید اون لطافت را داشت اگر هم می‌کشیم و بحث موذی هست سریع بکشیم.(دقیقه ۱۰)

دختر علامه تعریف می‌کنه سوسک (که ماها قاتل بالفطره می‌دونیم و خیلی باهاش بد هستیم.) می‌گرفتند و ازشون عذرخواهی می‌کردند. لطافت را ببینید. ببخشید در منزل ما جایی برای شما نیست عذرخواهی می‌کنم مجبورم شما را بذارم بیرون. لطافت اینه. روح اینقدر لطیف هست معلومه که به خدا نزدیک هست، معلومه که این شخص اگر می‌خواد نماز بخونه، علامه میگه: من وقتی می‌خوام شروع کنم به الله اکبر و نماز با در و دیوار هم‌صدا میشم، در و دیوار با من نماز می‌خونند، این روح اینقدر لطیف شده معلومه می‌شنوه. ما قصی‌القلب شدیم.

یکی از جاهای تمرین لطافت من بارها گفتم علامه میگن مجلس سیدالشهداست. می‌خواین روح‌تون لطیف بشه هفتگی ماهانه، خودتون نمی‌خواد خیلی هم خرج کنید، توی خونه خودتون یه روضه بشنوید روح‌تون لطیف میشه. خیلی تمرین‌های اینجوری توصیه می‌کنند یعنی زیاد قرآن بخونید. علامه میگن هیچ‌کس به هیچ مقام عرفانی نرسیده مگر قرآن یا مجلس سیدالشهداء. از روخوانی شروع کنید. حتی یه جایی امام خمینی میگن من می‌خوام عوامانه قرآن بخونم مثلا ختم‌های عوامانه قرآن. عوامانه بخونید چه اشکالی داره خیلی از عوام به ظاهر در چشم ما، خیلی مقام بالایی دارند یعنی یه آدم ساده روستایی ولی می‌بینید در نهایت لطافت هست.

کلام قدسی هست شما به شکل ظاهر هم باهاش ارتباط برقرار کنید اثر خودش را می‌ذاره چه برسه به اینکه ما بریم توی فاز تفسیر و تدبر و حالا فهم بیشتر قرآن.

یه نکته دیگری هم بگم توی مجالسی که علامه طباطبایی شرکت می‌کردند برای مجلس سیدالشهدا، ایام عزا یا در طول سال، سالهایی که توی قم ساکن بودند می‌رفتند یه جایی مجلس روضه، خانه بُرقعی‌ها، یه جایی هست که اونجا شرکت می‌کردند. این خانه سیصد ساله هست یعنی قدمت این خانه برقعی‌ها توی قم سیصد ساله هست. بعد یه سالی بنایی می‌کنند یه تغییر دکوری میدن حالا یک بازسازی می‌کنند علامه اون سال که وارد میشن می‌بینند که فضا عوض شده میگن که از ساختمان قدیمی چیزی هم مونده؟ نگه داشتید دیواری چیزی؟

میگن بله، اون دیوار مثلا. دیوار توی نقشه جدید میفته آخر مجلس، علامه میرن آخر مجلس می‌شینند، همه هم علامه می‌شناسند، علامه تشریف بیارید بالا، میگن نه من به این دیوار تکیه میدم، چرا؟ میگن من صدای ناله‌ها و روضه‌های آدم‌هایی که به این دیوار توی این سیصد سال تکیه دادند و عزاداری کردند را می‌شنوم، این دیوار میشه شاهد من در قیامت. این دیوار گریه را ذخیره کرده. ناله و اون صوتهای حزین مردم را ذخیره کرده. این نگاه اینجوریه و بارها یعنی شما برید توی احوالات علما بخونید میگن این کتیبه‌ها، این در و دیواری که توش مجلس هست شهادت میدن روز قیامت برای ما. الان که ایام عزا هست از این حالت استفاده کنیم. اگر دیدیم که مجلسی ما گرفتیم کلی هم خرج کردیم کسی هم نیومد اصلا ناراحتی نداره اگر ناراحت شدید بدونید که نیت‌تون مشکل داره چون بهتر از ماها، در و دیوار عزاداری می‌کنند، موجوداتی که شاید ما نبینیم اما شعورشون در این زمینه از ما بالاتر هست، بهتر از ماها اونها ذکر میگن، تسبیح میگن، عزاداری می‌کنند، صدای ناله‌شون بلند هست. اینو علامه میگن: میگن من امید دارم اینجا که اومدم این در و دیوار این کتیبه‌ها برای ما شهادت میده، نگاه لطیف اینه به همه چیز با ریز موارد.

من یه جمله از ایشون دارم، اتفاقا این پروفایلم هم مال علامه هست. ایشون می‌فرمایند نظام تکوین بیدار است و عمل خطای انسان را بدون واکنش و عکس‌العمل نخواهد گذاشت. وقتی می‌بینه همه چیز بیدار هست همه چیز زنده هست همه چیز دارای حیات هست، مواظب عملش هست یعنی هر عمل خطایی را انجام بده می‌دونه که بالاخره این. (دقیقه ۱۵) الان مدرنش و منحرف شده‌ی این حرف شده،کائنات و این حرفها. در حالی که اصل موضوع اینه نظام تکوین بیدار هست حواسش به شما هست هر عملی انجام بدید، عکس‌العمل داره برای شما.

حکایت این موبایل‌هایی هست که توی هواپیما باید وقتی که می‌خواهیم پرواز کنیم بذاریم روی حالت پرواز یا خاموش کنیم چون اگر روشن باشه نویز می‌ندازه و پرواز را ممکنه مختل کنه. همون هست، عمل و خطای ما در اون نظام دقیق و پیچیده عالم، نویز می‌ندازه تکونش میده خراب می‌کنه، مختل می‌کنه.

اگر اینجوری باور کنیم چقدر قشنگه دنیا، با یه دروغ یه عمل خطا یه غیبت یه نگاه چپ یه اشاره به تمسخر یه حسد کلا نظام عالم می‌پیچه به هم.

حالا ببینید یه کشتن معصوم چه بلایی سر عالم میاره. یعنی خدا اومده حجتها را گذاشته روی زمین، چیده، این حجت‌ها ستون‌های دوام دنیا هستند بعد یه عده‌ای میان این ستون را می‌زنند خرابش می‌کنند، چه بلایی تا قیامت سر عالم تکوین میارن.

یا کسی میاد مانع تحقق ولایت حضرت علی میشه، چه بلایی تا قیامت سر عالم تکوین آورده؟ تمامی ظلم‌ها تمامی اتفاقات، مصیبت‌ها، حوادث تا قیامت تقصیر اونی هست که نذاشت یک معصوم مطلق بیاد حکومت کنه. نظام عالم بیدار هست پس هر کاری کنیم این درجه داره، شدت و ضعف داره، پس میده، خراب می‌کنه، خدا گذاشته به اختیار انسان. نظام تکوین بیدار است عمل خطای انسان را بدون واکنش و عکس‌العمل نخواهد گذاشت. این عین جمله علامه هست. من خیلی به این جمله علاقه دارم معمولا هم هی استفاده می‌کنم

حواسمون جمع باشه روی در و دیوار بنویسیم جلوی چشم‌مون بذاریم. نظام تکوین بیدار است عمل خطای انسان را بدون واکنش و عکس‌العمل نخواهد گذاشت.

دوستان: **"وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ"** استاد: سوره یس هست. هر چی که پیش بفرستند و همه آثارشون، دنباله‌هاشون را هم ما مکتوب می‌کنیم می‌نویسیم.

دوستان: یه آقایی توی مستندشون تعریف کردند که بچه بودم کتابی از کتابخونه گرفته بودم پس نداده بودم وقتی رفتم اونجا تا قیامت، نه اون زمان که من بودم هر کسی که به کتابخانه مراجعه کرده و اون کتاب دست من بود برای من نوشته بودند این کتاب نبود. استاد: نظام تکوین بیدار است این رو هی برای خودمون بگیم هر کاری بکنیم اثرش را داره.

حالا ببینید اونی که میاد دست میذاره روی حجت‌های خدا اونی که میاد حجت خدا را به اون شکل فجیع به اون وضع، شهید می‌کنه ببینید چه بلایی سر عالم آورده. یعنی وقتی که می‌بینند در روز عاشورا خورشید ریخته به هم، آسمانها یعنی اون لحظه را کسانی که دارند می‌نویسند همه چیز دگرگون شده، می‌بینند به خاطر اینه یعنی شما دست زدی به یکی از ستونها، خدا حجت‌هاش را کاشته روی زمین، اینها حجتها هستند اینها نمی‌گذارند زمین متزلزل بشه. آخرین حجت خدا را، آخرین عضو آل کسا را اینجوری کردند، معلومه که تا قیامت باید اثرش را ببینند. از سقیفه تا عاشورا هر کسی دستی زده به ستون، دستی زده به حجت‌ها تا قیامت اثرش هست و هیچ‌وقت هم جبران نمیشه. اولین کاری که توی ظهور اتفاق میفته اتفاقا انتقام هست. أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلاءَ.

تمارین جهت کسب لطافت روح به توصیه حضرت علامه طباطبایی

و اما نکته بعدی. حالا توی این لطافت خیلی حرف هست بزنیم که لطیف باشیم زود عصبانی نباشیم، توی خانواده اگر همسر هستیم لطافت را تمرین کنیم، اگر مادریم لطافت را تمرین کنیم اگر فرزندیم لطافت را تمرین کنیم زود از کوره درنریم، زود بهمون برنخوره. اینها را اول دارم به خودم میگم، نرنجیم سریع. (دقیقه ۲۰) البته میگن که کسی که میره توی این فاز لطافت، رنجشش زیاد میشه چون روح حساس میشه، خیلی لطیف میشه همیشه زود بهش برمی‌خوره. اینو باید خودشون تمرین کنند یعنی این یک روح بچه را که اینقدر لطیف شده اینقدر عزیز شده باید هی بزرگش کنند، هی مقاومش کنند حالا هر کی یه چیزی گفت فوری بهت برنخوره یعنی توی مسیر معرفت قدم گذاشتن آدم را حساس می‌کنه. شما یه ناملایمتی می‌بینید حرص می‌خورید. اینو باید تمرین کنید صبوری، شکیبایی. تضاد میشه ولی جمع متضاد هست ولی باید اینو توی وجود حفظش کنیم. روح لطیف هست خیلی لطیف و نرمه وقتی که انسان لطیف میشه خیلی چیزها را میبینه که بقیه نمی‌بینند، بهش برمیخوره.

سوال: بهش بر می‌خوره برای منیت هست یا نه؟ پاسخ: نه؛ منیت نیست مال لطافتش هست ولی باید یه جایی مواظبت کنه که زود بهش برنخوره.

یکی از دستورالعمل‌هایی که ملا حسینقلی خیلی می‌گفتند: وقتی دیدید روح‌تون لطیف شد مواظب باشید، جمله معروف هست، هم امام سجاد میگن هم خیلی از علما تاکید می‌کنند. مرنج و مرنجان. یعنی دستورالعمل بعدی هست یعنی دیدید خیلی حساس شدید و دقیق شدید اینم لحاظ کنید مرنج و مرنجان. مرنجانش راحت هست، مرنجش سختتر هست. آدم زیاد بهش برمی‌خوره. یکی یه حرف تیز و نیش‌دار و کنایه‌دار می‌زنه ما حق خودمون می‌دونیم که الان بهمون بر بخوره. میگن اگر تونستی اونجا خودت را حفظ کنی و بهت برنخوره زحمت کشیدی وگرنه مرنجاندن، ماها میگیم آزارمون به کسی نمیرسه، مواظبت می‌کنیم حرفی نزنیم اخمی نکنیم ولی اینکه اگر طرف مقابل یه رفتار اینجوری با ما کرد چیکار کنیم؟ ناراحت نشیم حرفش راحت هست عملش سخت هست. ناراحت نشدنِ سختتر هست. سریع بگذر اگر از کسی مخصوصا از نزدیکان، اینو خیلی دیدیم.

سوال: پذیرش ظلم نیست؟ پاسخ: ظلم اگر به اصول نخوره اشکالی نداره حالا به نفس ما بخوره. گاهی یه حرف هم بشنویم. گرتو با بد بد کنی، پس فرق چیست؟ حرف بد شنیدیم حرف نیش دار شنیدیم هنر نیست ما هم نیش دار جواب بدیم مخصوصا در مورد ارحام از مادر پدر، خواهر، برادر حرف شنیدیم اگر تونستیم مهارت خودمون را در حاضر جوابی نشون ندیم. چون بعضی‌ها فکر می‌کنند حاضر جوابی یک نوع مهارت هست اگر تونستیم نشون ندیم کنترل کردیم هنر هست وگرنه بعضی‌ها واقعا حاضر جوابی را تمرین می‌کنند.

دوستان: اصلا محارم را بذاریم کنار، یه سری هستند حرفی می‌زنند بعد ما که باهاشون در ارتباط باشیم فکر می‌کنند کارشون درسته حرفشون درسته. استاد: اگر می‌تونید با یک زبان لَین، من منظورم اینه اگر اون کنایه زد شما کنایه نزنید. اگر اون حرفش نیش داشت حرف شما نیش نداشته باشه. حالا اون فهماندن این میشه، مهارت شما که چجوری بفهمونم که مقابل به مثل نباشه ولی بفهمه که کارش اشتباه هست. خیلی اینها کار می‌خواد روی زبان.

از نزدیکان‌مون اگر حرف می‌شنویم تمرین کنیم که این به احسن وجه برخورد کنه نه مقابل به مثل، مثلا اگر اون یک حرف زد منم یه دو تا توی آستینم داشته باشم یا حاضر جوابی و بعد تا کی هم کی‌فورم که آخ جان من مثلا یه جواب اینجوری هم بهش دادم، این خوب نیست.

آقای فاطمی نیا خدا بیامرزتشون روحشون شاد باشه و متعالی، ایشون میگن: حاضر جوابی آدم را عقب می‌ندازه (دیدید این سخنرانی‌شون را؟) ای جوان‌ها یه دقیقه جواب ندید بزرگتر بشید.

اصلا حرف غلطی داره میزنه اون حرفت را نگه دار قورتش بده، یک دقیقه جواب نده. هیچی نمیشه. یا مثلا ماها یک جایی نشستیم یکی داره حرف اشتباه میزنه، من بهترش را می‌دونم و علمش را دارم، نگیم! بریم جدا مثلا بهش اشاره کنیم. توی جمع بگیم نه داری اشتباه می‌کنی، آدم را عقب می‌ندازه. یواشکی بدون اینکه حرمتی بشکنه بدون اینکه دلی بشکنه. (دقیقه ۲۵)

توی بحث برزخ و بعدش قیامت نماز و روزه که وظیفه‌مون هست خیلی هنری نکردیم. این رنجاندن‌ها و دل شکستن‌ها پای ما را بد گیر می‌اندازد. ببینیم چند تا دل شکوندیم چند تا حرف نیش دار زدیم چند تا کنایه‌دار حرف زدیم چقدر آبرو بردیم، اینها خیلی مهمه. و چقدر بیخود و بی‌جهت ناراحت شدیم ناراحت نباشیم، یه

خرده مقاوم باشیم به حرف چون اگر اینجور نباشیم نمی‌تونیم کار کنیم، نمی‌تونیم حرف بزنیم، نمی‌تونیم تبیین کنیم مخصوصا اگر توی یه منصبی توی یه موقعیتی یه جایی، مثلا طرف یک تریبونی هم داره یه منبری هم بهش دادن، می‌دونه اگر یک حرفی بزنه، ده تا حرف هم علیه‌ش هست توی این فضای مجازی که الان ماشاءالله. یه بنده خدایی بالای منبری یه حرفی زده تا چند وقت تخریب هست. اون باید این ظرفیت را داشته باشه هزار تا هم این حرف را بشنوه باز تبیین‌ش را ادامه بده. سخت میشه، این لطافت را نگه داشتن سخت هست و واقعا مرحله طاقت‌فرسایی هست یعنی من خودم میگم که خودم یاد بگیرم، من نه آموزش میدم نه چیزی، دارم نقل می‌کنم اینها را.

دوستان: شهید رئیسی واقعا مصداق این بودند.

استاد: چقدر حرف شنیدند، چقدر حرف شنیدند؟ چقدر ظلم شد واقعا توی این قضایا؟ انگار نه انگار، کارشون را انجام می‌دادند. ظرفیت یعنی اینجا لطافت روح را هم ببریم بالا، ضمن اینکه مقاومش هم بکنیم بهش برنخوره.

دوستان: شب های آخر ماه مبارک رمضان آقای موزون یه آقایی رو آورده بودند که ایشون ۷ مرحله رفته بودند تا رسیده بودند به بهشت. یکی از مراحلی که عبور کرده بودند این بود گفتند: قبل از این که یه مرحله رو طی کنند رسیدند به یک جایی که خوشحال شدم که رد میشم بعد دیدم قلبم اونجا ایستاده و گفت: حق من بده. گفتم: چه حقی؟ به خاطر اینکه شما بیخودی می‌نشستی سر یک موضوعی ناراحت می‌شدی و به من فشار می‌آوردی. حقم بده برو. گفتم: چطوری حق این رو بدم. خدا میگه **"إِنَّ السَّمعَ وَالبَصَرَ وَالفُؤَادَ كُلُّ أُولئِکَ كانَ عَنهُ مَسئولاً"** بعد گفت از قلب گذشتم و دستم رو دیدم.

استاد: بله؛ اعضای بدن. اون چهار روز آخر ماه مبارک این آقا بودند بله، اعضای بدن جلوی آدم را می‌گیرند. میگه یه جا پام جلوی من رو گرفت یه جا قلبم جلوی من رو گرفت.

دوستان: موهای سرم: چرا مراقبت نکردی باعث ریزش شدی؟ دستم: درد داشتم چرا به من اهمیت ندادی.

استاد: این لطافت هست. عاشقانه زندگی کردن، با مخلوقات عاشقانه ارتباط برقرار کردن روح را متعالی می‌کنه.

دوستان: این صحبت با اون صحبتی که شهید چمران دارند با اعضای بدنشون، انگار استراحت نمی دادند به خودشون؟ استاد: توی وصیتنامه‌شون خداحافظی می‌کنند حلالیت می‌خوان. آخرش هم از دست و پا و زبان‌شون حلالیت خواستند.

دوستان: اون غصه شاید دنیایی بوده جلوش رو گرفته وگرنه غصه آخرتی باشه. استاد: خرج آخرت بشه اعضا همراهی می‌کنند.

دوستان: همون فرمایش شما که وصل به ثابت بشیم ثابت می مونیم.

این هم بحث امروز، ما فقط تونستیم یه مورد را پیش ببریم، مورد بعدی ضرورت استاد هست که جلسه آینده ان‌شاءالله این شاخصه مکتب عرفانی نجف را هم خواهیم گفت. شما را به خدا می‌سپارم. (دقیقه ۳۰)

وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِين

اللّهُمّ اجْعَلْنا وَجِيها بِالْحُسَينِ علیه السلام فِی الدّنْیا وَ الْآخِرَةِ